

بررسی نقش کلامی پاراگراف در نوشتار

زهرا جلالزاده

۱. مقدمه

در این مقاله هدف آن است که پاراگراف و نقش آن در انتقال پیام به مخاطب بررسی شود. منظور از مخاطب در اینجا مخاطب تحصیل کرده و فارسی زبان است. تأکید بیشتر بر متن نوشتار است، هر چند مفهومی که مطرح می‌شود در زبان گفتار و نوشتار تفاوتی ندارد. برای این منظور دامنه بررسی به متون علمی محدود شده و عرصه ادبیات که عرصه خلاقیت و تعبیر معنایی خاص است در بحث وارد نشده است.

پیش از هر چیز لازم است بدانیم فارسی‌زبانان از پاراگراف چه برداشتی دارند. پاراگراف از جمله مقوله‌هایی است که به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان از مزایای استعمال آن غافل‌اند و شناخت کافی از آن ندارند. شیوه صحیح به کارگیری پاراگراف تنها برای گروهی از نویسندگان، زبان‌شناسان، و به خصوص کسانی که با نوشته‌های دیگر زبان‌های زنده دنیا سروکار دارند آشناست.

یکی از ضعف‌های نظام آموزش ما آن است که افراد به شیوه‌ای علمی و درست با فنون نگارش آشنا نمی‌شوند. به خصوص در مورد مفهومی چون پاراگراف‌بندی جز چند سطری در کتاب‌های دبیرستان، اشاره بارز و دقیقی به این مقوله مهم نشده است. در کتاب‌های مختلف فن نگارش و فن مطالعه نیز به لزوم پاراگراف‌بندی و چگونگی اعمال آن اشاره کاربردی و دقیقی نشده است. جز تعدادی معدود از پایان‌نامه‌های تحصیلی، از بررسی علمی این موضوع مهم در انتقال پیام به زبان فارسی در جای دیگری ردی به چشم نمی‌خورد.

۲. معادل‌های پاراگراف در زبان فارسی

واژه پاراگراف جز در حوزه نگارش، در حوزه‌های مختلف از جمله مطبوعات، حقوق، و رایانه نیز مطرح است و اصطلاحی تخصصی است. در حوزه نگارش، معادل‌های اسمی زیر در مجموعه گردآوری شده فرهنگستان (معروف به گنج‌واژه) ثبت شده است: چند جمله مکمل یکدیگر، چند سطر نوشته، قسمتی از کتاب، قطعه نوشتاری عنوان‌دار، قطعه نوشته موضوعی، یک قطعه نوشته، سرسطر، صنف، جزء، قطعه، بند، فاصله‌گذاری،

پاراگراف، دوقلاب، فصل، قسمت، برگرد، بخش، پاره، وچکبار. در بین این معادل‌ها، ۶ معادل اول طولانی و اشتقاق‌ناپذیرند. بند، سرسطر، فاصله‌گذاری، دوقلاب، فصل، و بخش معادل‌هایی‌اند که مفاهیم دیگری در بردارند. در این بین بند در چند منبع، از جمله در کتاب آیین نگارش علمی (حری، ۱۳۷۸)، به کار رفته است. اما از آنجا که این واژه معادلی برای clause است، قبول آن در اینجا تفکیک معانی بین دو واژه متفاوت را که در یک حوزه مطرح‌اند مشکل می‌کند. در کتاب راهنمای آماده‌سازی کتاب (ادیب‌سلطانی، ۱۳۷۴) به این تمایز توجه شده است. صنف، پاره، جزء، قطعه، و قسمت به هر بخش از نوشته اطلاق‌پذیر است. برگرد (پر + گرد: پاره + گردیدن) و وچکبار (وچک + بار: جمله + وند مکان) معادل‌های بدیعی‌اند و هدف این مقاله پیشنهاد واژه معادل نیست.

بنابراین، لفظ وام‌گرفته پاراگراف را به دلیل بسامد آن می‌پذیریم و بحث واژه‌گزینی را در این چارچوب باز نمی‌کنیم. با این انتخاب تکلیف معادل فعلی نیز روشن می‌شود. از بین معادل‌های فعلی موجود «پاراگراف‌بندی کردن» به بقیه ترجیح دارد.

۳. تاریخچه پاراگراف

این واژه از ترکیب دو تکواژ para (به معنی beside) و graph (به معنی to write) به وجود آمده است. در یونان باستان به فاصله‌ای می‌گفتند که در مکالمات هر جا گوینده تغییر می‌کرد استعمال می‌شد. در قرون وسطی در فرانسه به بخشی از نوشته گفته می‌شد و در انگلستان نشانه‌ای بود که آغاز بخش جدیدی از نوشته را نشان می‌داد (ویستر، ۱۹۶۱).

همه موافق‌اند که یکی از کاربردهای دندانه‌گذاری پاراگراف برای نشان دادن اهمیت مطلبی است که می‌خواهیم بیان کنیم. در اوایل پیدایش صنعت چاپ دندانه‌گذاری پاراگراف هنوز مطرح نبود، اما چاپخانه‌داران قبول داشتند که خوانندگان در خواندن متنی که یکپارچه است با مشکل مواجه می‌شوند، بنابراین نشانه‌هایی را که معرف پاراگراف بود در حاشیه متن، هر جا که نکته مهمی در برداشت، قرار می‌دادند (گیر، ۱۹۸۵).

برای یافتن تاریخچه پاراگراف‌بندی در ایران چند متن خطی و سنگی بررسی شد. با توجه به مشکل تأمین کاغذ در آن زمان و تلاش کاتبان برای استفاده هر چه بیشتر از فضای کاغذ، شکل فعلی پاراگراف‌بندی (یعنی آغاز آن از سطری جدا و با تورفتگی) در این نوشته‌ها به چشم نمی‌خورد. اساساً شناسایی پاراگراف از روی شکل آن اشتباهی فاحش است، زیرا امروزه هم شکل یکسانی ندارد و با گذشت زمان شکل جدیدتری به خود

می‌گیرد که در بخش ۵ همین مقاله مطرح شده است. اما آنچه مسلم است این است که کاتبان پیشین هم برای طبقه‌بندی نه‌چندان دقیق مطالب خود به ابزاری نیاز داشته‌اند.

کاتبان پیشین برای نشان دادن پایان بحث قبلی و آغاز بحث جدید در ذیل یک عنوان از واژه‌هایی مثل «فتأمل جيداً»، «فی مشکلات»، «و فیه مافیہ»، «و اما بعد»، «فهمایکم» و جز آن استفاده می‌کردند. گاهی نیز مطالبی در حاشیه‌ها نوشته می‌شد، به‌خصوص در کتاب‌های متعلق به معلمان، که برخی با تعریف امروز ما همان پاراگراف‌های پشتوانه‌اند.

بنابراین، نشانه‌هایی از پاراگراف‌بندی در نوشته‌های پیشینیان نیز به چشم می‌خورد که نیاز به تحقیق بیشتر و جامع‌تر در این باره حس می‌شود.

۴. پایگاه نظری در زبان‌شناسی

در سلسله مراتب دستوری ۱۰ سطح مختلف وجود دارد که به ترتیب عبارت‌اند از واج، تکواژ، واژه، گروه، بند، جمله، پاراگراف، تک‌گویی، تبادل، و گفتمان (مالمجایر، ۱۹۹۱). حال نگرش‌های غالب در زبان‌شناسی مطرح می‌شوند تا معلوم شود زبان‌شناسان چه نظری در این باره دارند.

در نگرش صورتگرا، ساختگرایی امریکایی به واج‌شناسی و تکواژشناسی و مشخصاً استخراج واج‌ها و تکواژها و طبقه‌بندی آن‌ها می‌پردازد. فردینان دو سوسور، بارزترین چهرهٔ مکتب ساختگرایی اروپایی، در کتاب خود به نام *زبان‌شناسی همگانی*، گفته است: «هدف واقعی و یگانهٔ زبان‌شناسی عبارت است از مطالعهٔ محض زبان». بنابراین از نظر وی و طرفدارانش زبان را فارغ از وظیفه و نقش ارتباطی و کاربردی آن باید مطالعه کرد. وی زبان‌شناسی درون‌گراست (دبیرمقدم، ۱۳۸۳). لذا در این مکتب نمی‌توان بحث پاراگراف را دنبال کرد.

چامسکی نیز زبان‌شناسی درون‌گراست اما نه به شدت سوسور. وی نحو را زیاترین بخش زبان می‌داند و نظریه‌پردازی در ساخت‌ها و روابط نحوی و توصیف آن‌ها به جای تعیین، استخراج، و طبقه‌بندی واج‌ها و تکواژها هدف اصلی و الویت نظریهٔ زبانی اوست. دستور وی جمله محور است، داده‌های زبانی را معمولاً فارغ از بافت زبانی و یا غیرزبانی بررسی می‌کند و اعتقادی به تکامل زبان ندارد، اینکه زبان بشر صورت تکامل یافتهٔ نظام‌های ارتباطی ابتدایی است (همان).

نحو با واژگان خودکار نیز شامل کمینه‌گرایی و بهیگی است. کمینگی یعنی فاصلهٔ بین هسته و گروه حاکمیت‌پذیر. بهیگی بیشترین تأثیر را در واج‌شناسی زایشی دارد. در این نظریه رابطهٔ بین درون‌داد و برون‌داد به کمک سازوکارهای ریاضی‌گونهٔ ارزیاب و زاینده

برقرار می‌شود (همان). از آنجا که چامسکی نیز بزرگ‌ترین سطح نحو را جمله می‌داند، موضوع پاراگراف در چارچوب نظریه‌های او جای نمی‌گیرد.

نظریه دیگری که با الهام از ساختگرایی امریکایی و پساپلومفیدی به وجود آمد نظریه پایک و پیروانش بود که هم به صورت پرداختند و هم به نقش. آن‌ها جمله را به عنوان واحد بنیادی دستور زبان رد می‌کنند و در عوض به ترتیب منظم واحدهای دستوری به صورت سطوح تأکید دارند (ساغروانیان، ۱۳۶۹). این نظریه بر پایه ۴ اصل موضوعی جهانی قرار دارد که تمامی رفتارهای انسانی را شامل می‌شوند: ۱. تمامی رفتارهای هدفمند، از جمله زبان، به واحدهایی تقسیم‌پذیرند. ۲. واحدها در بافت ظاهر می‌شوند. ۳. واحدها دارای سلسله‌مراتب‌اند. ۴. هر بخش از منظرهای مختلف قابل بررسی است (مالمجایر، ۱۹۹۱). پیروان این نظریه به نادیده گرفتن سطوح اعتقادی ندارند و برای مطالعه زبان به ارتباط و تعامل میان سطوح مختلف توجه دارند. آن‌ها از سطح جمله فراتر رفته‌اند و کلام را نیز مطالعه کرده‌اند.

زبان‌شناسی نقش‌گرا زبان را نظامی برای ایجاد ارتباط می‌داند. محتوای گزاره‌ای جمله‌ها، از جمله نوع فعل به لحاظ معنایی و نقش معنایی، موضوع‌های فعل همچون نقش عاملی، در ساخت زبان منعکس می‌شود. محتوای کلامی و کاربردشناختی بر نحوه تبلور ساخت زبان اثر دارد. محتوای کلامی و کاربردشناختی عبارت‌اند از روابط مبتدا-خبر، پیش‌انگاره‌ها، پیش‌زمینه- پس‌زمینه. در این دیدگاه پردازشگر در شکل‌دهی ساخت زبان مؤثر است. پردازشگر یعنی ویژگی‌های کانال‌هایی که در پردازش زبان در مغز دخالت دارند. در زبان‌شناسی نقش‌گرا نقش ارتباطی زبان مقدم است و نحو و صورت از آن سرچشمه می‌گیرند. در نقش‌گرایی داده‌های زبانی معمولاً در بافت موقعیتی/غیرزبانی و بافت زبانی خود بررسی و توصیف می‌شوند نه به عنوان داده‌های مستقل و بافت زدوده (دبیرمقدم، ۱۳۸۳).

زبان‌شناسی شناختی زبان را نظامی ذهنی و شناختی می‌داند و استقلال حوزه‌های زبان را رد می‌کند. برخلاف نظریه‌های صورت‌گرا که در آن‌ها صورت اصل است و معنا و نقش فرع و نیز برخلاف نظریه‌های نقش‌گرا که در آن‌ها نقش ارتباطی و کاربردشناختی اصل است و صورت فرع، در دستور شناختی صورت و معنا دو روی یک سکه‌اند و هر کدام یک قطب از واحد نمادین را تشکیل می‌دهد و بر مسئله تقدم، تأخر، و تفوق یکی نسبت به دیگری تأکید نمی‌شود (همان).

با طرح مباحث کلام و کاربردشناسی در مطالعات زبانی طرح مبحث پاراگراف در زبان‌شناسی میسر می‌نماید.

۵. شکل ظاهری پاراگراف

شکل ظاهری پاراگراف شامل دو بخش است: آنچه تفکیک پاراگراف‌ها را نشان می‌دهد، و طول پاراگراف.

الف) تفکیک پاراگراف‌ها

در این باره اتفاق نظر وجود ندارد. ابتدای هر پاراگراف به اندازه چند کلمه (طوسی، ۱۳۶۹)، ۲ سانتی‌متر (آذران، ۱۳۷۰)، ۱ سانتی‌متر (زبان فارسی ۱): در دست‌نوشته‌ها ۰.۵ تا ۱ اینچ، در نوشته‌های چاپی ۴ تا ۵ فاصله (کارلز و زیمانسکی، ۱۹۷۵)، ۶ تا ۸ فاصله (ترابیان، ۱۹۷۳) تورفتگی دارد.

سه شیوه پاراگراف‌بندی و تورفتگی وجود دارد: ۱. با تورفتگی سطر اول، ۲. بدون تورفتگی و با فاصله بیشتر از آخرین سطر پاراگراف قبل، ۳. با تورفتگی تمام سطرها جز سطر اول (شیوه‌نامه شیکاگو، ۲۰۰۵).

به نظر می‌آید شیوه غالب امروزی به شرح زیر باشد: اولین پاراگراف ذیل هر عنوان بدون تورفتگی، آغاز سایر پاراگراف‌ها از سطر مجزا با ۰.۵ تا ۱.۵ سانتی‌متر تورفتگی. در نوشته‌های الکترونیکی که مسئله صفحه‌بندی و محدودیت کاغذ وجود ندارد، پاراگراف‌ها بدون تورفتگی و با یک سطر فاصله از آخرین سطر پاراگراف قبل متمایز می‌شوند.

ب) طول پاراگراف

طول پاراگراف حدود ۷۰ تا ۱۰۰ واژه (ثروت، ۱۳۷۴)، ۱۵۰ واژه و در مقاله‌های دانشگاهی ۵۰۰ واژه (لانگان، ۱۹۹۲)، سه جمله یا ۱۰۰ تا ۲۰۰ واژه (آرنوید و بارت، ۱۹۸۱)، در گزارش و مقاله معمولاً ۱۰۰ واژه و در نامه و یادداشت ۶۰ واژه (مارکل، ۱۳۷۶)، ۱۰۰ تا ۱۵۰ واژه (روحانی‌رانکوهی، ۱۳۷۶) است.

تعیین طول پاراگراف چندان ممکن نیست، جز آنکه بگوییم به لحاظ زیباشناختی متن بهتر است تا جایی که ممکن است طول تمامی پاراگراف‌های متن تقریباً با هم برابر باشد و ظاهر نوشته را برای خواننده دلپذیر سازد. اما، گاه اهمیت حتی یک جمله ایجاب می‌کند در پاراگرافی مجزا جای گیرد و پاراگراف‌های بعدی طولانی‌تر باشند.

در هر پاراگراف تنها یک موضوع مطرح می‌شود و باید آنقدر طولانی باشد که ضبط و ربط ایده نویسنده را ممکن سازد.

سطح آموختگی مخاطبان هم اهمیت دارد. طول پاراگراف در کتاب‌های کودکان و کتاب‌های آموزشی کوتاه است.

طول پاراگراف به نوع نوشته نیز بستگی دارد. متن‌های خبری و اطلاع‌رسانی، در مقایسه با متن‌های توصیفی و تحلیلی، پاراگراف‌های کوتاه‌تری دارند.

۶. عناصر اصلی هر پاراگراف

هر پاراگرافی درست مثل مقاله آغاز، وسط، و پایان دارد. پیام اصلی هر پاراگراف در جمله اصلی آن بیان می‌شود، در جملات دیگر پرورانده می‌شود، و جمله پایانی پاراگراف به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی موضوع اختصاص می‌یابد (استنلی، ۱۹۸۵).

آراستگی و نظام در هر نوشته‌ای قابلیت جذب مطالب آن را افزایش می‌دهد و باعث می‌شود پیام روشن‌تر و آسان‌تر در ذهن خواننده جاگیرد. هر پاراگراف باید تمام باشد، یعنی اندیشه اصلی پاراگراف در آن نیک پرورده شده باشد و در صورت لزوم از شواهد و واقعیات و توضیح و شرح تهی نماند (سمیعی‌گیلانی، ۱۳۷۷).

پاراگراف‌ها واحدهای اصلی نگارش‌اند. نقش هر پاراگراف طرح اندیشه‌ای واحد است. این اندیشه واحد جمله اصلی آن پاراگراف را تشکیل می‌دهد. سایر جملات مطالبی‌اند که جمله اصلی را تقویت می‌کنند و به آن‌ها جملات پشتوانه می‌گوییم. جمله اصلی ممکن است، بسته به متن، در ابتدا، وسط، یا انتهای پاراگراف قرارگیرد. چنانچه در ابتدا قرارگیرد، نظم منطقی مطالب از ساختار قیاسی تبعیت می‌کند و از کل به جزء حرکت کرده‌ایم. اگر در انتها قرارگیرد، ساختار استقرایی به کار می‌رود، یعنی از جزء به کل می‌رسیم. و بالاخره اگر در وسط قرارگیرد، ترکیبی از دو ساختار قیاسی و استقرایی به کار رفته است (حرری، ۱۳۷۸). پاراگرافی نیز ممکن است جمله اصلی نداشته باشد و با جمع‌بندی اطلاعات موجود در آن پاراگراف به موضوع اصلی دست یابیم.

نویسنده باید قبل از شروع پاراگراف جدید، ذهن خواننده را با موضوع مطرح در پاراگراف قبل کاملاً روشن کرده باشد و آمادگی لازم را برای ورود به بحث جدید آغاز کند. جمله یا جملات ابتدا/انتهای هر پاراگراف این وظیفه را برعهده دارند که به آن‌ها مقدمه/جمله پایانی گویند. گاهی نیز نویسنده در مقدمه خواننده را به خواندن ترغیب می‌کند.

در برخی نوشته‌ها ممکن است مقدمه، موضوع اصلی، و جمله پایانی هر یک ۱ یا چند پاراگراف را تشکیل دهند.

۷. ارتباط معنایی پاراگراف‌ها در متن

در نوشته‌های طولانی رابطه بین جمله‌ها با پاراگراف جای خود را به رابطه پاراگراف‌ها با نوشته می‌دهد. گاه یکی از پاراگراف‌های نوشته پاراگراف اصلی و حاوی مطلب اصلی است و سایر پاراگراف‌ها مطالب پشتوانه‌اند (فریل انیس، ۱۳۷۸).

بین پاراگراف‌ها درست مثل جمله‌ها باید ارتباط معنایی برقرار باشد و وحدت موضوعی و انسجام نوشته دقیقاً رعایت شود. برای این منظور می‌توان از کلمات گذار، مثل بنابراین، اما، با این همه، و نظایر آن استفاده کرد. تمامی جملات اصلی پاراگراف‌ها باید به پیشبرد موضوع اصلی نوشته کمک کنند (موریس).

۸. تعریف پاراگراف

گروهی آن را با توجه به شکل ظاهر تعریف کرده‌اند: پاراگراف واحد نوشتاری‌ای است که با تورفتگی سطر اول خود مستقل می‌نماید و به نویسنده این امکان را می‌دهد تا بتواند داده‌های خود را ساماندهی کند (فلین و گلاسر، ۱۹۸۴).

گروهی آن را تنها به نوشتار نسبت داده‌اند: به تعبیری واحد نوشتار در ارائه کتبی است. دارای وحدت ایده است و حول یک ایده مشخص شکل می‌گیرد (روحانی‌رانکوهی، ۱۳۷۶).

برخی پاراگراف را با توجه به اجزای کوچک‌تر و بزرگ‌تر از آن تعریف کرده‌اند: مجموعه چند جمله که یک موضوع را بیان می‌کند و خود جزئی از مقاله، انشا یا فصل کتاب است. مجموعه حروف کلمات، کلمات جمله‌ها، جمله‌ها پاراگراف‌ها، پاراگراف‌ها فصل‌ها، و فصل‌ها کتاب را تشکیل می‌دهند (طوسی، ۱۳۶۹). پاراگراف نسخه کوچکی از نسخه‌های طولانی‌تر نوشته است. پاراگراف معرف عقیده است و بسط آن با به کارگیری راهبردهای مختلف ممکن است. پاراگراف پایان‌بخش گروهی از جملات است (گیر، ۱۹۸۵).

بعضی نیز آن را ابزاری می‌دانند برای نشان‌دادن تمایز در نوشته: در شکل نوشتاری، نوشته به پاراگراف تقسیم می‌شود تا منظوره‌های اصلی نویسنده از یکدیگر متمایز شوند. پاراگراف واحد اصلی نوشته است (آرنوید و بارت، ۱۹۸۱).

برخی آن را زاده اندیشه می‌دانند: پاراگراف گذرگاه اندیشه نویسنده است که برای رسیدن به سر منزل به ناچار از آن‌ها می‌گذرد تا تجدید قوا کند (ثروت، ۱۳۷۴). پاراگراف واحدی اطلاعاتی است که پیرامون اندیشه‌ای خاص که به آن اندیشه اصلی گویند شکل می‌گیرد (حری، ۱۳۷۸). پاراگراف عنصر اصلی نگارش برای بیان نظرهاست (مارکل، ۱۳۷۶).

عده‌ای نیز آن را بر اساس ساختارش تعریف کرده‌اند: واپسین پاره ساختمانی هر مقال و گفتاری که مطلبی در آن طرح و پرورده شود. پاراگراف‌ها در حکم حلقه‌های زنجیره کلام‌اند و در مثل می‌توان آن‌ها را به سکانس در فیلمبرداری نیز تشبیه کرد (سمیعی‌گیلانی، ۱۳۷۷).

آنچه مسلم است این است که منظور از پاراگراف‌بندی انتقال هر چه بهتر معناست. پاراگراف زاده ساختار بالاتر از خود است، یعنی بخش، فصل، و قسمت. به عبارت دیگر، نویسنده یا گوینده در تقسیم‌بندی مطالب خود از کل به جزء حرکت می‌کند و پاراگراف اتم معنایی او را تشکیل می‌دهد که از آن کوچک‌تر نمی‌توان کرد. پاراگراف کوچک‌ترین بخش نوشته است که از دید نویسنده گنجاندن آن در نظام طبقه‌بندی علامت‌دار معنا ندارد و باید آن را شرح داد.

۹. لزوم پاراگراف‌بندی

لزوم پاراگراف‌بندی در منابع مختلف به شرح زیر آمده است: ۱. زیبا و دلپذیر کردن ظاهر نوشته که خواندن و فراگیری را آسان‌تر و دلچسب‌تر می‌کند. ۲. از نظر منطقی زیرا در پیروی از منطق گفتار هیچ گزارش مفصلی بی‌وقفه نیست (ثروت، ۱۳۷۸). ۳. برای نشان دادن موضوع‌های مهم نوشته (گیر، ۱۹۸۵). ۴. بازیابی ساده‌تر مطالب نوشته.

پاراگراف‌بندی به منظور بلاغت نوشته انجام می‌شود تا اعمال قواعد دستوری و منطقی (همان). واحدی است برای کنترل کمی و کیفی (رانکوهی، ۱۳۷۶). تقسیم نوشته به پاراگراف به نویسنده کمک می‌کند تا منظور خود را زنجیروار پیروارند و به نکات مهم تأکید کند (استنلی، ۱۹۸۵). از دید خواننده وقفه‌ای است که به درک مطلب نویسنده کمک می‌کند و باعث می‌شود قبل از اینکه با اندیشه‌های بعدی مواجه شود، منظور اصلی نویسنده را درک کند و استراحتی کوتاه کرده باشد (گیر، ۱۹۸۵).

دستیاب کردن آرا و اندیشه‌ها با نگارش شرط لازم برای عینی‌شدن و علمی‌شدن آن اندیشه‌هاست و بدون گذار از این منزل سهمی در شبکه علمی نخواهد یافت. نوشته وقتی

هویت پیدامی‌کند که بین اجزا و عناصر آن ارتباط برقرار باشد. بدین منظور نوشته باید با ترکیب درست کلمات، عبارات، جملات، پاراگراف‌ها، فصل‌ها، تدابیر تصویری، و جز آن کل و واحدی را پدید آورد و ساختاری سازمان‌دار و هدفمند داشته باشد (حری، ۱۳۷۸).

پاراگراف‌بندی تنها از عهده ذهن منظم و طبقه‌بندی‌شده برمی‌آید. تقارن ایجاد ذهن علمی، که از ملزومات آن طبقه‌بندی است، با ایجاد پاراگراف و گسترش کاربرد آن حکایت از رابطه این دو دارد. تنظیم تفکر در نوشته و بیان آن به شیوه‌ای هر چه خلاصه‌تر لزوم استفاده از نشانه‌های سجاوندی را ایجاب می‌کند که همین لزوم درباره پاراگراف‌بندی متن نیز مطرح است. امروزه با صرف‌نظر از نشانه‌های سجاوندی از خواننده متن و دریافت صحیح منظور نویسنده عاجز می‌مانیم. پاراگراف‌بندی سرعت انتقال مطلب را افزایش می‌دهد. سازماندهی آن را برای نویسنده و درک آن را برای خواننده ساده‌تر می‌کند. صرف‌نظر کردن از پاراگراف‌بندی، طبقه‌بندی و تنظیم مطالب و انسجام بخشیدن به آن را ناممکن می‌کند. □

منابع

- ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین (۱۳۷۴). *راهنمای آماده‌ساختن کتاب*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ج ۲.
- آذران، حسین (۱۳۷۰). *آیین نگارش*. تهران: شرق.
- ثروت، منصور (۱۳۷۴). *نگارش فارسی*. تهران: پیام نور.
- حری، عباس (۱۳۷۸). *آیین نگارش علمی*. تهران: دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری*. تهران: سمت.
- روحانی‌رانکوهی، محمدتقی (۱۳۷۶). *شیوه ارائه مطالب*. تهران: جلوه.
- ساغروانیان، جلیل (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی*. نشر نما.
- سمیعی‌گیلانی، احمد (۱۳۷۷). *آیین نگارش*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۷.
- طوسی، بهرام (۱۳۶۹). *مهارت‌های مطالعه*. مشهد: ایران (آروین)، ج ۳.
- فریل‌انیس، لیندا (۱۳۷۸). *فن مطالعه*. ترجمه علی صلح‌جو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲.
- مارکل، مایک (۱۳۷۶). *اصول نگارش در زمینه‌های فنی*. ترجمه محمدمهدی نژادنوری. مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاع.
- تقیان‌فشارکی، مهدی (۱۳۷۸). *راهنمای تدوین گزارش‌های علمی و فنی*. تهران: یامهدی.
- Arnaudet, Martin L. & Mary Ellen Barrett (1981). *Paragraph Development*, Prentice-hall.
- Brown, Gillian & George Yull (1989). *Discourse Analysis*, Cambridge.
- *The Chicago Manual of Style* (2003). The University of Chicago Press, Chicago, 18th ed.
- Flynn, James & Joseph Glaser (1984). *Writer's Handbook*, New York, Macmillan.

- Gere, Anne Ruggles (1985). *Writing & Learning*. New York. Macmillan.
- Houp, Kenneth W. & Thomas E. Pearsall (1988). *Reporting Technical Information*. New York. Macmillan, 6th ed.
- Karls, John B. & Ronald Szymanski (1975). *The Writer's Handbook*. Chicago, NTC, 2nd ed.
- Langan, John (1992). *College Writing Skills*, McGrawhill.
- Malmkjaer, Kirsten (1991). *The Linguistics Encyclopedia*, London & New York, Routledge.
- Morriss, R. "Effective Essays: Focous on Paragraphing". <http://search.yahoo.com>
- Stanley, Linda C. (1985). *Ways to Writing*, London, Macmillan.
- Turabian, Kate L. (1973). *A Manual for Writers*, the university of Chicago, 4th ed.
Webster's Third New International